

۵ پله خانگاری یک هفته هالوو → همدی مهربانی

نگاهی به پرفروش‌ترین فیلم هفته سینماهای جهان

وضع مالی راپونزل خوب است



هر کس از دریچه ذهن خود به منظره هستی می‌نگرد، خیلی از انسان‌ها ممکن است رویاهای یکسانی داشته باشیم اما تعریف‌های هر کدام از ما از این رویاهای متفاوت است. از طرفی دیگر ما همواره اشتیاق داریم بدانیم که زندگی از دید دیگران چگونه تعریف می‌شود. دوست داریم بدانیم دیگران رویاهای خود را چگونه می‌بینند و آرزوهایشان چه شکل و رنگی دارد. این شاید دلیلی باشد که همواره داستان‌های قدیمی وقتی از زبان راوی جدید نقل می‌شود شنونده خود را خواهد داشت. فیلم انیمیشنی «گرفتار» در هفته گذشته توانست با فروششی بالغ بر ۲۱ میلیون دلار از سد هر ی پاتر بگردد و به صدر جدول باکس آفیس صعود کند. این فیلم بر اساس یک داستان کلاسیک به نام راپونزل نوشته برادران گریم ساخته شد ولی این بار عوامل این فیلم با ایجاد طرحی نو و مدرن از این داستان کلاسیک توانسته‌اند داستانی جذاب، زیبا و منحصر به فرد به وجود آورند. داستان اصلی این شاهزاده این‌گونه است که راپونزل موهای طلایی بسیار بلندی دارد که آنها قدرت جادویی دارند. شخصی به نام مادر کاتل او را در کودکی می‌زد و در قصر خود زندانی می‌کند تا بتواند از قدرت جادویی موهای راپونزل برای جوان ماندن خود بهره ببرد. تنها دوست راپونزل یک آفتاب‌پرست به نام پاسگال است. بعد از مدتی راپونزل با جوانی خوش‌سیما به نام «فلین ریدر» آشنا می‌شود که این جوان یک دزد چیره‌دست است و سعی می‌کند با کمک او خود را از این وضعیت نجات دهد. از اینجا ی داستان است که شما می‌توانید خلافت و نوآوری‌های به کار رفته در این نسخه از این داستان کلاسیک را درک کنید؛ ملودی‌های بسیار زیبا، ترانه‌های بسیار دلنشین و از همه مهم‌تر کمدی شیرین و دلچسبی که به این فیلم رنگ و بویی جذاب بخشیده است؛ صحنه‌هایی که مربوط به پاسگال می‌شود و صحنه‌های مربوط به درگیری‌های فلین ریدر و ماکسیموس اسبی که به آنها در انجام کارها کمک می‌کند. در هر حال فیلم گرفتار با نگاهی نو به تم داستان کلاسیک توانسته است باز هم مانند بسیاری از کارهای کمپانی والت دیزنی خود را به عنوان یک اثر قوی، زیبا و جذاب به مردم جهان معرفی کند و در ضمن توانسته این بار وضع مالی خوبی را برای راپونزل رقم بزند. از دیگر فیلم‌های پرفروش هفته گذشته می‌توان به غیر از هر ی پاتر، فیلم «هرلسک» را نام برد که توانست با یک صعود یک‌پله‌ای خود را به رده سوم جدول باکس آفیس برساند. فیلم روش مبارزان با وجود همه تبلیغات گسترده قبل از اکران و استفاده از بازیگران نام‌اشنا این هفته نتوانست رتبه‌ای بهتر از رتبه نهم را به خود اختصاص دهد. فیلم عشق و دیگر مخدرا هم این هفته فروش نسبتاً خوبی داشت و توانست یک پله موقعیت خود را در جدول بهبود ببخشد. فیلم‌هایی به مانند مگمایند و هر ی پاتر نیز این هفته دچار سقوط شدند و از جایگاه‌های خود در هفته گذشته پایین آمدند.

۵ پاکسی انگلیسی

Tangled (گرفتار)

راپونزل شاهزاده جوانی است که از کودکی در برجی زندانی شده، فلین او را عشق گمشده خود می‌داند و سعی در آزادی‌اش دارد. کارگردانی این فیلم را ناتان گرنو و بایرون هاوارد به صورت مشترک بر عهده داشتند و دان فولگمن و جاکوب گریم نویسندگان این فیلم هستند. بازیگران اصلی این فیلم اندی مور، زاخاری لوی و دونا مورفی هستند. این فیلم انیمیشنی در ژانر کمدی ساخته شده است و مدت آن ۱۰۰ دقیقه است. این فیلم توانست در آخر هفته گذشته با فروش ۲۱/۶ میلیون دلار فروش کلی خود را به ۹۶/۶ میلیون دلار برساند.

۵ Harry Potter and the Deathly Hallows Part ۱ (هری پاتر و یادگاران مرگ)

هری پاتر، هرمیون و رون مدرسه جادوگری هاگوارتز را ترک می‌کنند تا دشمن اصلی و خداوندگار تاریکی را نابود کنند، راز قدرت ولدمورت را به دست آورند و تمامی ماجراهای سیاه جادوگری را برای همیشه پایان بخشند. اینجا همه در حالی است که قدرت ولدمورت در حال افزایش است و نیروی تاریکی در حال مسلط شدن بر تمام جهان. کارگردانی این فیلم را دیوید یاتس بر عهده داشته است. استیو کلوز فیلمنامه آن را نوشته و دانیل رادکلیف، اما واتسون و روبرت گرینت بازیگران اصلی این فیلم هستند. مدت این فیلم ۱۴۶ دقیقه است و در ژانر اکشن فانتزی ساخته شده است. این فیلم با فروش آخر هفته ۱۷ میلیون دلار فروش کلی خود را به مبلغ ۲۴۵ میلیون دلار رساند.

۵ Burlesque (رقاص)

آلی ابتدا به عنوان یک گارسون در یک کافه شروع به کار می‌کند اما خیلی زود استعدادش شکوفا شده و یک بازیگر تمام‌حرفه‌ای می‌شود. استیو آنتین کارگردانی و نویسندگی این فیلم را بر عهده داشته است و بازیگران اصلی این فیلم چر، کریسینتا آگولیرا و آلن گامینگ هستند. این فیلم یک درام

موزیکال و مدت آن ۱۱۹ دقیقه است. این فیلم توانست در آخر هفته گذشته با فروش ۶/۱۳ میلیون دلار فروش کلی خود را به ۲۷ میلیون دلار برساند.

۵ Unstoppable (غیرقابل مهار)

یک قطار باری بدون سرنشین حاوی مواد سمی از ریل خارج می‌شود و به سمت شهر حرکت می‌کند. یک مهندس به همراه دستیار خود می‌کوشد از این فاجعه جلوگیری کند. کارگردانی این فیلم را تونی اسکات بر عهده داشته و مارک بوم یک نویسنده فیلمنامه بوده است. بازیگران اصلی این فیلم دنزل واشنگتن، کریس پن و روزاریو داسون هستند. این فیلم درام اکشن در دومین هفته اکران خود توانست مبلغ ۵/۹۷ میلیون دلار در امریکا فروش داشته باشد و فروش کلی خود را به مبلغ ۶۸/۱ میلیون دلار برساند.

۵ ۵ چه رویاهایی که می‌آید

۵ افسانه ناریا: کشتی سپیدپیما

کارگردان: مایکل آند/ نویسندگان: کریستوفر مارکوس، استفان مک فلی/ بازیگران: بن باس، اسکندر کینش، جرجی هانی. لوسپی و ادموند به همراه پسرعموی خود به ناریا بازمی‌گردد و با شاهزاده دریاها ملاقات می‌کنند. آنها در یک سفر دریایی به وسیله کشتی سپیدپیما با گروهی از مردگان و اژدهاها برخورد می‌کنند که مانع رسیدن آنها به مقصودشان می‌شوند.

توریست

کارگردان: فلورین هنکل ون دونرسمارک/ نویسندگان: فلورین هنکل ون دونرسمارک، کریستوفر مک کوایر/ بازیگران: جانی دپ، آنجلینا جولی، پل بتانی. فرانک یک توریست آمریکایی است که برای رها شدن از غم شکست عشقی خود به ایتالیا سفر می‌کند که دختری به نام الیز خود را سر راه او قرار می‌دهد.

مبارز

کارگردان: دیوید ا/رسل/ نویسندگان: اسکات سیلور، پل تاماسی/ بازیگران: مارک ویلبرگ، گریستین بل، امی آدامز. یک مبارز سبک‌وزن مسابقات مشت‌زنی رویایی قهرمانی در این مسابقات را در سر دارد. برادرش به او کمک می‌کند تا او بتواند به این آرزوی خود برسد اما برادر در زندگی خود درگیر مسائل جنایی و مواد مخدر است که این موضوع برای آنها مشکلاتی را ایجاد می‌کند.

توفان

کارگردان: جولی تیمور/ نویسندگان: جولی تیمور بر اساس داستانی از ویلیام شکسپیر/ بازیگران: هلن میرن، فلسیتی جونز، جایمون هانسو. در این فیلم شخصیت اصلی داستان پروسپرا اکنون تبدیل به یک فرد بالغ شده و در جزیره شروع به تمرین فنون جادوگری می‌کند. برادر وی از او سوءاستفاده می‌کند و دختر چهارساله وی را روانه دریا می‌کند و این موضوع باعث درگیری آنها می‌شود.

۵ سینمای جهان

گفت‌وگو با «مایکل داگلاس» به خاطر همکاری مجددش

با «الیور استون» در قسمت دوم «وال استریت»

شمایلی واقعی با

کاراکتری عجیب

◀حامد مظفری hamedjournalist@yahoo.com

– بعد از گذشت بیش از ۲۰ سال از ساخت «وال استریت» یک بار دیگر **الیور استون** به سراغ شما آمد و از شما خواست در دنباله این فیلم هم خودتان ایفاگر کاراکتر «گوردون گیگو» باشید. آیا حضور دوباره در این نقش رضایت خاطر تان را به دنبال داشت؟

بله، چرا که نه! این دنباله خیلی خوبی است و شاید هم بهترین فیلم دنباله‌ای که خودم در آن ایفای نقش کرده‌ام. من به خاطر بازی در قسمت پیشین برنده جایزه اسکار شدم و به همین دلیل همواره خاطره‌ای خوب از آن فیلم در ذهنم وجود داشت، بنابراین با خیال راحت برای بازی در قسمت دوم پیش‌قدم شدم. البته این بار بازی در این فیلم یک تفاوت عمده با دفعه قبل داشت، آن هم اینکه این بار به جای اینکه در کف باشم در سقف بودم یعنی استرس‌های دفعه قبل را نداشتم چراکه هم طی سال‌های اخیر تجربیات بسیاری کسب کرده‌ام و هم اینکه «گوردون گیگو» را نقشی یافته‌م که خیلی خوب با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند و بنابراین ایفای دوباره آن هم می‌توانست به خرسندی مخاطب منجر شود. بر این اساس می‌توانم بگوام نتنها بازی دوباره در این نقش اسباب رضایت خاطرم را فراهم کرد بلکه حالا که نتیجه کار را می‌بینم خیلی هم خوشحالم.

– این نقش به سبب ماجراهای پیش‌رواش، تلخی‌های خاص خود را هم دارد. آیا هنگام بازی دوباره در این نقش این تلخی‌ها را حس نکردید؟

داستان تا حدود زیادی تلخ و در عین حال ناراحت‌کننده است اما بخش اصلی داستان وجهی کاملاً واقع‌گرایانه دارد و به این لحاظ می‌توان گفت این داستانی است که مخاطب را نیز خیلی خوب با خود درگیر می‌کند چون مخاطب کارهای استون دوست دارد بیش از همه واقعیت‌های پیرامونی را ببیند، نه فانتزی‌های عالم‌راوا. را، شما نگاهی بیندازید به وضعیت زندگی «گوردون گیگو» که بخش مهمی از زندگی‌اش را در زندان گذرانده و اکنون پس از گذشت هشت سال تازه از زندان آزاد شده، آن هم در حالی که هیچ کس در انتظار او نیست و این خود اوست که باید بکوشد همه چیز را از نو آغاز کند. این شروع دوباره برای مردی که سن زیادی هم دارد چندان راحت نیست و این تنها بخشی از مشکلاتی است که مجرمان آزادشده از زندان با آن روبه‌رواند.

– در تیم ناسندگان فیلمنامه، دو نام اصلی به چشم می‌خورد؛ یکی «آلن لئوب» و دیگری «استیفن شیف» می‌خواهم بدانم تلخی واقع‌گرایانه داستان بیش از همه برآمده از قلم کدام یک از این دو نفر بود؟

مسلمان آلن لئوب بود که با بازناوسیی سناریو، سیر مستندگرا بودن وقایع را افزایش داد و کاری کرد که همذات‌پنداری مخاطب با فیلم بالاتر رود. شاید اگر کسی مثل آلن در تیم ناسندگان نبود، الیور استون هم برای ساخت قسمت دوم «وال استریت» جلو نمی‌آمد چون

در مرکزیت داستان فیلم جدید الیور استون، شخصیتی وجود دارد به نام «گوردون گیگو» که حلقه ارتباطی مابین «وال استریت» و «وال استریت: پول هرگز نمی‌خواهد» است. وی اگرچه پس از آزادی از زندان قصد دارد حداقل در ظاهر هم که شده، ژست آدم‌های اصلاح‌شده را به خود گرفته و دربارۀ این مسالۀ که آیا حرص و طمع چیزهای خوبی هستند یا نه، سخنرانی کند اما دیری نمی‌گذرد که به واسطه شرایط پیرامونی درگیر آن و بیش از آن ذات درونی‌اش به سمت رفتار سابقش سوق پیدا می‌کند. این شرایط پیرامونی در ابتدا به واسطه ارتباط قطع‌شده مابین وی و دخترش رخ می‌دهد: دختری که پدر به او بسیار علاقه‌مند است اما دختر جوان به علت رفتار سابق پدر از او دلگیر بوده و هیچ علاقه‌ای به حضور مجدد در کنار پدر ندارد. اینجاست که نامزد دختر وارد ماجرا شده و عاملی می‌شود برای نزدیکی میان پدر و فرزند اما این ارتباط زیبایی انسانی به پدید آمدن یک آشنایی میان گوردون و نامزد دخترش یعنی «جاکوب» هم منجر شده



تبهکار خوب است یا نه چیزی بگوام چون دفاع از کسی که قانون‌شکنی می‌کند، کار جالبی نیست. فقط یک خاطره برایتان نقل می‌کنم و آن هم اینکه زمانی که با دانشجویان رشته‌های مدیریت اجرایی تجاری(ام‌بی‌ای) در این باره صحبت می‌کردم اکثر آنها گوردون را به سبب رفتار هوشمندانه‌ای که از او سر می‌زند یک انسان باهوش و توانمند دانسته و به تحسین او می‌پرداختند و وقتی من به آنها می‌گفتم «اما او قانون‌شکن است و به راحتی قوانین را زیر پا می‌گذارد» آنها فقط لیخندی می‌زدند و می‌گفتند بله همین طور است که شما می‌گویید اما به هر حال او از ذکاوت بالایی برخوردار است. این شخصیت قهرمانی که شما در فیلم می‌بینید دقیقاً منطبق با تصاوری است که این گونه مخاطبان از آن دارند.

– اصلی‌ترین آوژگی کار با الیور استون از گذشته تا به حال را چه می‌دانید؟

او تغییر زیادی نکرده است یعنی دقیقاً مثل سابق شما را وادار می‌کند که نقش‌تان را به بهترین شکل ایفا کنید. او مثل یک مربی فوتبال است که از بازیگرانش انتظار کم‌کاری ندارد یعنی در همان اولین جلسه‌ای که برای تست بازیگر گذاشته، چنان او را محک می‌زند که بازیگر فکر می‌کند او را از سرش بیرون کرده و با تمام وجود در اختیار کار باشد.

منبع: timeoutsydney.com

معامله‌گران حاضر در وال‌استریت می‌بینیم در فیلم وجود نداشت.

– اولین حسی که با دیدن فیلم به مخاطب دست می‌دهد تغییر رفتار تربیعی «گوردون گیگو» است. به عنوان بازیگر این نقش آیا فکر می‌کنید گیگو واقعاً تغییر کرده است؟

او با دردرس‌های زیادی روبه‌رو شده و برای همین حتماً باید تغییر کرده باشد. مقدار زیادی از خشم و عصبانیت به او نفوذ کرده که این ناراحتی بیش از همه در ورشکستگی او و مصائب برآمده

نکته: زمانی که با دانشجویان رشته‌های مدیریت اجرایی تجاری صحبت می‌کردم اکثر آنها گوردون را به سبب رفتار هوشمندانه‌ای که از وی سر می‌زند یک انسان باهوش و توانمند دانسته و به تحسین او می‌پرداختند و وقتی به آنها می‌گفتم «اما او قانون‌شکن است» آنها لیخندی می‌زدند و می‌گفتند همین طور است اما به هر حال او از ذکاوت بالایی بر خوردار است.



◀راجر ایبرت

نگاه اول

نگاهی به درام «وال استریت: پول هرگز نمی‌خواهد»

حرص چیز خوبی نیست

فیلم جدید الیور استون امتدادی است بر «وال استریت» (۱۹۷۸) که به نوعی یک اعلان‌اطهار بود نسبت به فروپاشی اقتصاد جهانی. آن فیلم می‌خواست خرابی قطار اقتصادی را که هدايتگر این قطار، بازار وال استریت است به رخ بکشد؛

فیلمی که بسیاری مجبور بودند به موارد ذکرشده در آن توجهی گذرا کنند و برخی هم سعی کردند خیلی خوب مسائل مطرح‌شده در فیلم را بفهمند.

در فیلم مذکور «گوردون گیگو» که شعار «حرص چیز خوبی است» ورد زبانش بود، نمادی شده بود از انسان‌هایی بی‌مسئولیت که هنگام رکود اقتصادی و دوران ورشکستگی بانک‌ها، میلیون‌ها دلار پول نقد در جیب‌های خود قرار داده و به جای اینکه از این پول برای رونق بخشیدن به کسب و کار استفاده کنند آن را عاملی می‌کردند برای به زانو درآوردن اقتصاد. در «وال‌استریت: پول هرگز نمی‌خواهد» گوردون گیگو را در حالی می‌بینیم که هرچند مدت‌ها در زندان بوده ولی این زندانی شدن چنان که باید به تغییر رفتار او منجر نشده و او باز هم به لحاظ شخصیتی همان خلق و خوی سابق خود را دارد و این بزرگ‌ترین فانتزی فیلم است. گوردون هیچ تغییری را در اجتماع اطرافش مشاهده نکرده و اوضاع بر روال سابق است؛ یعنی دزدان تا

به تماشای فیلم بنشینند.

◀اشرف‌السادات موسوی →

نگاه دوم

مروری بر زندگی هنری «مایکل داگلاس»

کرک داگلاس جونئور

خواند و اولین نقش جدی او در دهه ۷۰ رقم خورد یعنی زمانی که درمجموعهٔ تلویزیونی «خیابان‌های سانفرانسیسکو» بازی کرد، آن هم در برابر یکی از بهترین بازیگران نقش مکمل زمان یعنی «کارل مالدن»! مایکل با فیلم «در جست‌وجوی الماس سبز» در سینما درخشید و در ۱۹۷۵ برای بازی در فیلم «دیانۀ از قفس پرید» برندهٔ جایزهٔ اسکار شد. داگلاس دهه ۸۰ را با ایفای نقش در یکسری کمدی پشت سر گذاشت. «سنگ رمانتیک» (۱۹۸۴)، «جوواهر نیل» (۱۹۸۵) و «جنگ رزها» (۱۹۸۹) از این جمله بودند. داگلاس در ۱۹۸۸ یک بار دیگر برندهٔ اسکار شد؛ این بار به خاطر بازی در فیلم «وال استریت» ساخته «الیور استون». دهه ۹۰ لوح شهرت مایکل داگلاس بود؛ شهرتی که با ایفای نقش در «غریزه اصلی» (۱۹۹۲) ایجاد شد. نقش داگلاس در این فیلم بسیار شبیه به نقشی بود که در «جذابیت مرگبار» (۱۹۸۷) ایفا کرده بود. «فشا» (۱۹۹۴)، «رئیس‌جمهور امریکا» (۱۹۹۵) و «روح و تاریکی» (۱۹۹۶) دیگر فیلم‌های نسبتاً مشهور مایکل داگلاس در دهه ۹۰ بودند. «پچه‌های عجیب» (۲۰۰۰)، «چاقی» (۲۰۰۰)، «هن، تو و دوبری» (۲۰۰۶)، «تکه‌پیان» (۲۰۰۶)، «شاه کالیفرنیا» (۲۰۰۷)، «درای شک معقول» (۲۰۰۹) و «سرد منزوی» (۲۰۰۹) از جمله کارهای مایکل داگلاس در سال‌های اخیر به شمار می‌روند.